

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۴۹

## شمس الدین التتمش، نخستین فرمانروای مستقل مسلمان در دهلی

تاریخ دریافت: 90/8/1 تاریخ تأیید: 90/9/26

\* دکتر اسماعیل حسنزاده

\*\* محترم و کیلی سحر

دهلی مهم‌ترین شهر هندوستان شمالی است که راجه پریتوی (prithvi) آن را بنا کرد و در میان هفت شهر منسوب به این نام، قدیم‌ترین آنها محسوب می‌شود. به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه این شهر، سلسله‌های مختلفی در آن حکومت کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، سلاطین دهلی معروف به «شمسیان هند» نخستین سلسله اسلامی که بر هندوستان پیش از دوران سلطنت مغول بر این سرزمین است. شمس الدین التتمش نخستین پادشاه این سلسله و مهندس اصلی سلطنت دهلی است که به عنوان نخستین حاکم مستقل مسلمان دهلی از اهمیت و منزلت خاصی برخوردار است، در این مقاله چگونگی به قدرت رسیدن التتمش، مهم‌ترین وقایع دوران حکومت او و سیاست‌های او در تحکیم قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: شمس الدین التتمش، شمسیان هند،

\* استادیار دانشگاه الزهراء (س).

\*\* کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

اسلام، دهلی، فتوحات.

#### مقدمه

از اواخر قرن اول هجری؛ یعنی سال 93 هـ ق به بعد، حملات سپاهیان اسلام به فرمان‌دهی محمد بن قاسم به هند از طریق دره سند آغاز گردید و به حوزه رود گنگ کشیده شد، ولی اسلام تا زمان سلطان محمود غزنوی در هند نفوذ چندانی نیافت. غزنویان نخستین کسانی بودند که حاکمیت سیاسی - نظامی اسلام را به طور کامل در شمال هند گسترش دادند و سلسله‌های بومی مقتدر را خراج‌گذار خود کردند.

بعد از این که غزنویان ضعیف شدند، شهاب‌الدین محمد / معزالدین محمد سام، حاکم غور، خود را سلطان خواند و دامنه فرمانروایی غوریان را در پنجاب، سند و شمال هند تا خلیج بنگال گسترش داد. وی متصرفات خود را در هند به فرمانده و غلامش، قطب‌الدین آیبک سپرد. قطب‌الدین نیز سراسر شمال هند و گوالیور را فتح کرد.

پس از مرگ معزالدین غوری در سال 602 هـ ق، قطب‌الدین آیبک به عنوان نخستین سلطان ترک‌نژاد اعلام استقلال کرد و حکومت جدید را با انتساب به معزالدین، «معزیه» نام نهاد. سپس دهلی یکی از شهرهای مهم هندوستان شمالی را به دلیل موقعیت نظامی ویژه‌اش به عنوان مرکز حکومت برگزید و سایر مناطق مهم هندوستان نظیر رانتاپور، گوالیور، بیانه، بنارس، پاتان، کالینجر و بنگال مجبور به

پذیرش دولت وی شدند و بدین ترتیب، حکومت ممالیك هند به وسیله قطبالدين آيبك پایه‌گذاري شد. در واقع آيبك، اوليه سلسله مسلمان را که فقط بر هندوستان فرمان‌دهی داشت، تشکیل داد؛ زیرا قبلاً قسمت مسلمان‌نشین هند در حکم یکی از مستعمرات خارجي غزنویان بود.

پس از مرگ قطبالدين آيبك در سال 607 هـ ق پسرش، آرامشاه به سلطنت رسید و در کمتر از يكسال از سلطنت خلع شد و شمس‌الدين التتمش، غلام و داماد آيبك به قدرت رسید. حکومت التتمش با خلافت ابوالعباس احمد ناصر، خلیفه عباسي بغداد، حملات سپاهیان مغول به ایران و به دنبال آن آوارگی سلطان جلال‌الدين خوارزمشاه و سقوط حکومت خوارزمشاهیان مصادف بود. در ادامه، چگونگی به قدرت رسیدن التتمش، مهم‌ترین وقایع دوران حکومت او، سیاست‌های سیاسی - نظامی و فرهنگی - اجتماعي او برای تحکیم قدرت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### از غلامی تا سلطانی

شمس‌الدين التتمش<sup>۱</sup> از بزرگ‌زادگان ترکان قراختاي و فرزند ایلخان<sup>۲</sup> از قبیله البردي بود که به فراوانی اموال و یاران معروف و مشهور بود<sup>۳</sup> و بر بسیاری از قبایل ترکستان فرمان‌دهی می‌کرد.<sup>۴</sup> روایت منابع درباره زندگی التتمش، از دوران بردگی وی پررنگ می‌شود و منابع ماجرای به بردگی رفتن وی را

مانند داستان حضرت یوسف ذکر می‌کنند به نقل از منابع، التتمش به دلیل جمال، حسن کیاست و فراست مورد حسادت برادرانش قرار گرفت و به همین دلیل آنها به بهانه تماشای گله اسبان او را به صحرا بردند و به بازرگانی فروختند.<sup>۶</sup>

بازرگان او را به بخارا برد و به یکی از نزدیکان صدر جهان بخاری فروخت. وی در این خانه با انواع و اقسام تربیت، بزرگ شد و سپس به بازرگانی به نام حاجی بخاری فروخته شد. حاجی بخاری نیز او را به بازرگانی دیگر به نام جمال‌الدین چستقبا فروخت و جمال‌الدین او را به غزنین آورد. اخبار مربوط به زیبایی، اخلاق، رفتار و آثار رشد و بزرگی التتمش به اطلاع سلطان معزالدین سام رسید و او دستور داد التتمش و غلام همراه او را به یک هزار دینار رکنی بخرند، ولی جمال‌الدین از فروختن آنها به این قیمت امتناع ورزید. سلطان معزالدین هم دستور داد، هیچ کس حق ندارد آنها را بخرد. به دنبال فرمان سلطان، جمال‌الدین هر دو غلام را به بخارا برد و در آن جا نیز موفق نشد آنها را بفروشد و دوباره به غزنین آمد. در غزنین اخبار مربوط به التتمش به سلطان قطبالدین آیبک که از دهلی به غزنین آمده بود، رسید و از سلطان معزالدین سام اجازه خرید آنها را گرفت اما سلطان دستور داد بنا به فرمان قبلی، مبنی بر عدم فروش آنها در غزنین، آنها باید در دهلی فروخته

شوند. بنابراین به دستور قطبالدین آیبک، جمال‌الدین چست قبا و هر دو غلام به دهلی انتقال یافتند و در آن جا آیبک هر دو را به يك لك جیتل خرید. وي، غلام ترك را که آیبک نام داشت، امیر تبرهند کرد که بعدها در رکاب قطبالدین آیبک در جنگ با تاج‌الدین یلدرز کشته شد.<sup>۶</sup> شمس‌الدین التتمش را نیز سرجاندار قومانران دسته محافظ شاهی کرد<sup>۷</sup> و با به فرزندخواندگی گرفتن او، وي را به خود نزدیک‌تر گردانید.<sup>۸</sup>

علیرغم این که در صد اثبات درستی یا نادرستی این داستان نیستیم، می‌توان احتمال داد، چون اندیشه مشیت الهی همواره بر ذهن مورخان اسلامی حاکم بوده است، هدف از ساختن چنین داستانی و تشبیه آن به داستان حضرت یوسف (ع)، شاید این بوده است که خداوند در سرنوشت التتمش، سلطنت دهلی را رقم زده بود، بنابراین شرایط را طوری فراهم کرد که التتمش در دهلی فروخته شود و از همان زمان با اوضاع و شرایط دهلی آشنا گردد و زمینه تشکیل سلطنتش در آن جا فراهم شود. استناد این نظریه منابعی است که در نقل وقایع دوران التتمش و نبرد او با مخالفانش با عبارات مختلف این عقیده را تقویت می‌کنند و در این باره می‌نویسند:

**عنایت الهی حامی و ناصر او بود که**

**نصرتش می‌بخشید.<sup>۹</sup>**

**دست تقدیر ایزدی، ابواب فتح بر روی**

**روزگارش گشود.<sup>۱۰</sup>**

**چراغ دولت او از نور تأیید الهی اضاءت**

### می پذیرفت.<sup>۱۱</sup>

التتمش در خدمت قطبالدین بود و هر روز آثار رشد و پیشرفتش بیشتر ظاهر می‌شود و جاه و مقام او نزد سلطان مرتبه به مرتبه بالاتر می‌رفت تا جایی که او را امیرشکار کرد.<sup>۱۲</sup> سپس امارت کالیوار (گوالیور)، بیرن و نواحی آن را به او واگذار کرد.<sup>۱۳</sup> آیبک که به تدریج آثار شجاعت، شهامت و سرداری را در التتمش می‌دید، امارت بدائون را نیز به وی سپرد.<sup>۱۴</sup>

التتمش با شایستگی‌هایی که از خود نشان می‌داد به تدریج مراتب و مقامش نزد آیبک بالاتر می‌رفت تا این که در جنگ سلطان معزالدین سام با قبایل کوکران (کهوکران)، التتمش با لشکر زیادی از بدائون در ملازمت سلطان قطبالدین آیبک در رکاب سلطان معزالدین سام جنگید. التتمش که در این زمان در دلاوری و مردانگی سرآمد روزگار شده بود، شجاعانه جنگید و به نحو احسن، سلطان معزالدین را یاری کرد. شجاعت و دلاوری او مورد توجه سلطان معزالدین قرار گرفت و او را گرامی داشت و در مورد تربیت و آینده التتمش به آیبک سفارش بسیار کرد و همان زمان دستور داد که فرمان آزادی التتمش نوشته شود.<sup>۱۵</sup>

التتمش که از قید و بند آزاد شده بود با به نمایش گذاشتن مهارت‌های سیاسی و نظامی به مقام امیرالامرای رسید<sup>۱۶</sup> و به دامادی قطبالدین آیبک نیز درآمد.<sup>۱۷</sup> با این پیوند،

التمش هر چه بیشتر به آیبك نزدیک شد و زمینه را برای تصرف قدرت در آینده فراهم کرد؛ زیرا او به عنوان داماد آیبك و کسی که شایستگی‌های سیاسی و نظامی لازم را داشت، می‌توانست ادعای حکومت کند که البته این طور هم شد. روایت منابع درباره نحوه به قدرت رسیدن شمس‌الدین التتمش، متفاوت است. منهاج سراج در اینباره می‌نویسد:

چون سلطان قطب‌الدین در لاهور به رحمت حق تعالی پیوست، علی اسمعیل، امیر داد دهلی با دیگر امرا و صدور مکتوبات به طرف بدائون به خدمت سلطان شمس‌الدین در قلم آوردند و او را استدعا کردند.<sup>۱۸</sup>

برخی دیگر از منابع در این باره نقل می‌کنند:

چون قطب‌الدین آیبك در سال 607 هـ / 1210

م به هنگام بازی چوگان به زیر افتاده بود، در گذشت. فرزندش، آرامشاه به سلطنت نشست. بی‌لیاقتی و عدم توانایی آرامشاه در اداره امور، سپهسالار، علی اسمعیل، امیر داد دهلی و امراء دیگر را بر آن داشت تا طی مکاتباتی از شمس‌الدین التتمش که در آن زمان، امیر بدائون بود، بخواهند تا به دهلی آمده و سلطنت را به عهده بگیرد.<sup>۱۹</sup>

در حالی که منابع فوق‌الذکر به سلطنت رسیدن التتمش را بر اساس درخواست امیر علی اسمعیل و دیگر امرا دانسته‌اند، ابن بطوطه در روایتی متفاوت با سایر منابع می‌نویسد: بعد از مرگ قطب‌الدین آیبك، شمس‌الدین التتمش دم از استقلال زد و مردم را مجبور کرد با او بیعت کنند. فقها به پیشوایی وجیه‌الدین کاشانی، قاضی القضاة برای

مذاکره در این باب، پیش او آمدند و قاضی بر سبیل عادت در کنار اهل نشست. سلطان، مقصود آنان را دریافت و گوشه بساط را بلند کرده، عقدنامه‌ای به دست آنان داد که به موجب آن وی را از غلامی آزاد کرده بودند. قاضی و فقها بعد از قرائت آن سند، بیعت کردند و او در فرمانروایی استقلال یافت.<sup>۲۰</sup>

با توجه به تجربه تاریخ که پس از مرگ هر صاحب قدرتی، معمولاً حکومت بنا به دلایلی مانند کشمکش بر سر جانشینی، رقابت درون خاندانی، رقابت میان بازیگران سیاسی و نارضایتی اقشار مختلف اجتماعی دچار بی‌نظمی و بی‌ثباتی اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌شود. حکومت قطبالدین آیبک نیز به عنوان واقعیتی تاریخی مستثنا از این امر نبود؛ زیرا منابع نقل می‌کنند آیبک بعد از این‌که فتوحات زیادی را انجام داد و غنیمت‌های فراوانی به دست آورد به لهو و لعب مشغول شد.<sup>۲۱</sup> بنابراین وی از امور مملکت‌داری غافل بود به طوری که قلمرو وی بلافاصله پس از مرگش به چهار قسمت تقسیم شد. به دست شمس‌الدین التتمش افتاد، اوچه، ملتان و سند به زیر فرمانروایی ناصرالدین قباچه رفت، لکهنوتی به حیطه ضبط و ربط ملوک خلج<sup>۲۲</sup> درآمد و لاهور و توابع آن نیز به گماشتگان تاج‌الدین یلدرز تعلیق گرفت.<sup>۲۳</sup>

با توجه به روایت‌های فوق‌الذکر و توضیحات اخیر، می‌توان گفت که علاوه بر بی‌لیاقتی و عدم شایستگی آرامشاه در اداره امور، زد و



بندهای سیاسی میان شمس‌الدین و امیرعلی اسمعیل زمینه را برای قدرت‌گیری التتمش فراهم کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد که امیر علی اسمعیل از اوضاع آشفته پس از مرگ آیبک و عدم لیاقت آرامشاه استفاده کرد و در نهان به التتمش گزارش اوضاع را می‌داد و در حرکتی نمادین، او و سایر امرا از التتمش خواستند. که برای آرامش دهلی و به دست گرفتن حکومت به دهلی بیاید. البته فعالیت‌های سیاسی - نظامی التتمش در دوره سلطنت قطب‌الدین آیبک و همچنین طمع او برای رسیدن به سلطنت نیز مؤثر بوده است؛ زیرا منہاج سراج ذیل حکومت آرامشاه بیان می‌دارد:

**قطب‌الدین آیبک را نظر ملکداری شمس‌الدین التتمش بود و او را پسر خوانده بود.**<sup>۲۴</sup>

از روایت ابن بطوطه چنین استنباط می‌شود که وقتی التتمش به دهلی آمد با مخالفت آرامشاه، مدعی اصل حکومت و دیگر مخالفان روبه‌رو شد، ولی بر آنها غلبه یافت و به تخت سلطنت جلوس کرد. احتمالاً فقها نیز در حمایت از آرامشاه و این که رسیدن یک غلام را به تخت سلطنت دهلی شایسته نمی‌دانستند برای مذاکره نزد او رفتند اما التتمش با نشان دادن نامه آزادی خود، مشروعیت حکومتش را از فقها دریافت کرد. بدین ترتیب، شمس‌الدین التتمش در سال 607 هـ / 1210 م بر تخت سلطنت دهلی جلوس کرد.<sup>۲۵</sup> و خود را سلطان شمس‌الدین التتمش خواند.<sup>۲۶</sup>

### سیاست‌های نظامی برای تثبیت قدرت

التتمش به هنگام جلوس بر تخت سلطنت دهلی و نیز بعد از آن با مشکلات داخلی و خارجی زیادی روبه‌رو شد. مهم‌ترین مشکل او، آشفتگی اوضاع سیاسی ممالک هند و وجود مخالفان سلطنت وی در دهلی بود که مانع بزرگی برای استقرار و قدرتیابی محسوب می‌شدند. به همین دلیل التتمش در اولین فرصت، مخالفانش را که در بیرون از دهلی علیه او متحد شده بودند در صحرائی «جود» شکست داد.<sup>۲۷</sup> و اووسیه، حاکم قصبه جانور را که از دادن مقرری امتناع ورزیده بود به اطاعت خود در آورد.<sup>۲۸</sup>

با کسب این پیروزی‌ها، تاج‌الدین یلدز، سلطان غزنین ضمن اظهار تعهد خود نسبت به التتمش، برایش چتر و رأیت پادشاهی فرستاد و التتمش نیز با احترام و عزت نسبت به تاج‌الدین بلدز، آن را پذیرفت.<sup>۲۹</sup> انجام چنین حرکتی، شاید حاکی از این بوده است که تاج‌الدین یلدز به طور غیر مستقیم، خود را برتر و قدرتمندتر از التتمش می‌دانست و با ارسال چتر و لوا و دادن مشروعیت او را زیر سلطه خود آورد. در حالی که بحریه اوچوک معتقد است که تاج‌الدین یلدز، بدون نیاز و به طور سمبولیک وابستگی خود را به دودمان غوری نشان می‌داد و این وابستگی هم به دولت غزنین و هم به دولت دهلی قدرت معنوی می‌داد.<sup>۳۰</sup>

پس از مدتی پیمان دوستی میان تاج‌الدین یلدرز و التتمش از بین رفت؛ زیرا تاج‌الدین یلدرز، بعد از آن که از سلطان محمد خوارزمشاه شکست خورد در ممالک هندوستان طمع کرد و با تصرف ولایت پنجاب و به قصبه تهانسیر در سال 612 هـ ق، افرادی را نزد التتمش اعزام کرد و از وی خواست دولت از دست رفته‌اش را دوباره در هندوستان تشکیل دهد.<sup>۳۱</sup> ولی التتمش از این امر برآشفت و به سوی لشکر کشید. در جنگ سختی که در حدود «تراین» میان آنها رخ داد، تاج‌الدین یلدرز شکست خورد<sup>۳۲</sup> و به اسارت در آمد و سرانجام در زندان بدائون در گذشت.<sup>۳۳</sup>

التتمش با این اقدام، به طور عملی اعلام کرد که اگر کسی در حکومتش طمع ورزد به هیچ وجه اهل مذاکره و مدارا نیست. مخالفان و رقبای التتمش به تاج‌الدین یلدرز ختم نمی‌شد و هنگامی که او مشغول نبرد با مخالفان بود، ناصرالدین قباچه، داماد دوم آیبک با تصرف اوچه، ملتان و سند، علم استقلالی طلبی برافراشت.<sup>۳۴</sup> در جنگی که در سال 614 هـ ق بین آنها در حوالی منصوریه در گرفت، التتمش پیروز شد.<sup>۳۵</sup>

التتمش از سیاستمدارانی بد که برا پیشبرد اهداف خود، مصلحت شرایط را در نظر می‌گرفت و در برخورد هم‌زمان با مخالفانش، علیه یکی از آنها با دیگری متحد می‌شد؛ مثلاً در سال 615 هـ ق وقتی بین ناصرالدین قباچه و ملوک خلج در حوالی غزنین جنگ شد

التتمش بنا به تقاضای ملوک خلج در جنگ علیه ناصرالدین قباچه شرکت کرد. سرانجام قباچه شکست خورد و فرار کرد.<sup>۳۶</sup> نتیجه این شکست در کوتاه مدت، جلب حمایت ملوک خلج، عدم مخالفت آشکار آنها و دور نمودن خطر ناصرالدین قباچه بود.

التتمش در یکی از پرتلاطم‌ترین دوران تاریخ اسلام به سلطنت رسید؛ زیرا فقط چند سال از سلطنت او گذشته بود که مغولان حملات توسعه‌طلبانه و وحشیانه خود را آغاز کردند و انگیزه‌های سیاسی و مادی به زودی مغولان را به سمت هندوستان کشاند. آنها در تعقیب سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به سند در سال 618 هـ تا هندوستان او را تعقیب کردند.<sup>۳۷</sup> از خوش‌بختی مردم هند و التتمش، مغولان مدت زیادی در هندوستان نماندند و چند سالی موجب وحشت در حدود سند شدند.<sup>۳۸</sup> احتمال می‌رود جلال‌الدین خوارزمشاه در صدد بود تاج و تخت از دست رفته‌اش را بار دیگر در هندوستان احیاء کند، ولی سیاست التتمش، مانع از تحقق چنین امری شد. مؤلف حبیب‌السیر در این‌باره روایت می‌کند:

جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام فرار از دست مغولان در فرار به هندوستان روی به جانب دهلی نهاد و قاصدی نزد سلطان شمس‌الدین التتمش فرستاده، پیغام داد که بین الجانبین حق مجاورت به ثبوت پیوسته، صفت مروت و انسانیت چنان تقاضا می‌کند که در حالت سراء و ضراء و شدت و رخاء از هر دو طرف معاونت و مظاهرت وقوع یابد التماس

منزلي کرد که روزي چند آنجا تواند و  
بنابر آنکه شمس‌الدین از وفور صولت و تهور  
سلطان اندیشه تمام داشت در جواب این  
سخنان تأمل کرده، آخر الامر ایلچی را زهر  
داد و یکی از نوکران خود را با تحف  
شایسته نزد سلطان جلال‌الدین فرستاد، در  
باب تعیین منزل و جوابی که موافق مزاج  
خوارزمشاهی نبود، پیغام داد بنا بر آن  
سلطان از آنجا مراجعت کرده به کوه بلاله و  
بنگاله رفت.<sup>۳۹</sup>

البته سایر منابع، نحوه برخورد التتمش  
با جلال‌الدین خوارزمشاه را به شیوة دیگری  
نقل می‌کنند، به روایت این منابع، به دنبال  
حملات وحشیانه مغولان به ایران، سلطان رجال  
الدین خوارزمشاه در سال 618 هجری به سوی  
لاهور فرار کرد و شمس‌الدین التتمش با سپاهی  
بزرگ به مقابله با او پرداخت اما جلال  
الدین تاب مقاومت نیاورد و به جانب سند و  
سیوستان فرار کرد.<sup>۴۰</sup>  
به هر حال شمس‌الدین التتمش یا با نمایش  
سپاه در مقابل جلال‌الدین خوارزمشاه یا با  
قتل سفیرش و ارسال تحفه‌ها نزد جلال‌الدین،  
علاوه بر نشان دادن قدرت خود به وی، سیاست  
ماهرانه جنگ و صلح را در پیش گرفت. ضمن  
این که این فرضیه را نیز باید در نظر داشت  
که التتمش به عنوان جانشین قطب‌الدین از  
وابستگان سلسله غوریان به دلیل این که  
خوارزمشاهیان باعث سقوط سلسله غوری شده  
بودند از هرگونه کمک و مساعدت به جلال‌الدین  
امتناع ورزید. البته التتمش از اختلاف  
دیرینه میان خوارزمشاهیان و خلافت عباسی

نیز غافل نبود و کسب رضایت خلیفه عباسی را برخواستہ جلال‌الدین خوارزمشاه ترجیح داد و این اقدام التتمش، لوا و خلعت مشروعیت را برای او به ارمغان آورد.

از جمله ویژگی‌های بارز سیاسی و نظامی التتمش این بود که فرصت توسعه‌طلبی را از مخالفانش می‌ربود و به محض این که کسی در منطقه‌ای علم مخالفت بر می‌داشت عزم خود را برای تصرف آن منطقه جزم می‌کرد و قدرت خود را در آن منطقه تثبیت می‌نمود. بنابراین واقعی غیاث‌الدین خلجی بر منطقه بهار و لکنوتی تسلط یافت، التتمش در سال 622 هـ / 1225 م به آن جا لشکر کشید و او را به اطاعت خود در آورد. سپس در آن‌جا به نام خود خطبه خواند و سکه ضرب کرد. علاوه بر آن سی و هشت هزار زنجیر فیل و هشتاد هزار تکه نقره از سلطان غیاث‌الدین غنیمت گرفت.<sup>۴۱</sup> البته چنین رقمی بعید و غیر معقول است و به نظر می‌رسد مورخان برای بزرگ جلوه دادن پیروزی التتمش، دچار اغراق شده باشند. وی برای استحکام قدرت خویش در آن‌جا، پسر بزرگش را سلطان ناصرالدین خواند و ولایت لکنوتی را به او سپرد و خود به دهلی بازگشت.<sup>۴۲</sup> سرانجام ملک ناصرالدین محمود بر غیاث‌الدین پیروز شد. و او را به قتل رساند و از غنایم زیادی که به دست آورده بود برای بیشتر مردم و اعیان روشناس دهلی انعام فرستاد.<sup>۴۳</sup>

التتمش در سال 24 - 623 هـ / 1226 م

مشغول تصرف شهرهای رنتهبور، مندرور و اجمیر بود.<sup>۴۴</sup> وی قلعه مندو / مندرور، را با همه سوائیک تصرف کرد و امیرروحانی از فضلی آن روزگار که به سبب حمله چنگیزخان از بخارا به دهلی آمده بود در تهنیت این فتوحات، اشعار بلیغی سرود که از آن جمله این ابیات است:

خبر به اهل سما برد	زفتح نامه سلطان
جبرئیل امین	عهد شمس‌الدین
که ای ملائک قدس	بدین بشارت، بندید
آسمان‌ها را	کله و آذین
که از بلاد سوائک	گشاد بار دگر قلعه
شهنشاه اسلام	سپهر آیین
شهی مجاهد غازی که	روان حیدر کزار
دست تیغش را	میکند تحسین <sup>۴۵</sup>

به جرأت می‌توان گفت که هدف التتمش از لشکرکشی‌های پی‌درپی به نقاط مختلف هندوستان فقط سرکوب مخالفانش نبود، بلکه توسعه‌طلبی و کسب غنایم نیز در اولویت قرار داشت. عزم راسخ شمس‌الدین التتمش برای فتح قلعه رنتهبور شاهدی بر این مدعاست. منهاج سراج در این باره می‌نویسد:

قلعه رنتهبور به دلیل حصانت و استحکامش در تمام ممالک هندوستان مذکور و مشهور بود و هفتاد پادشاه به پای آن قلعه رفتند، ولی نتوانستند آن را فتح کنند تا اینکه التتمش پس از چند ماه تلاش توانست آن را فتح کند و غنایم زیادی بدست آورد.<sup>۴۶</sup>

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد در سال 615 ه. ق ناصرالدین قباچه از اتحاد التتمش با ملوک خلج شکست خورد و فرار کرد، ولی نبرد بین

التتمش و قباچه همچنان ادامه داشت؛ زیرا ناصرالدین قباچه به عنوان داماد آیبک که با دو دختر او ازدواج کرده بود.<sup>۴۷</sup> درصدد بود مانند التتمش به سلطنت برسد. بنابراین، این دو رقبای خانوادگی و سیاسی بودند که بر سر منطقه لاهور بارها میان آنها جنگ در گرفت و هر بار التتمش پیروز می‌شد.<sup>۴۸</sup>

در آخرین نبرد در سال 625 هـ / 1230 م التتمش، ناصرالدین قباچه را که در قلعه مستحکم «اوجه» پناه گرفته بود، محاصره کرد. با طولانی شدن محاصره، قباچه به قلعه به‌کر فرار کرد و دستور داد تمام خزائن قلعه اوجه را در قلعه به‌کر پنهان کنند.<sup>۴۹</sup> ولی التتمش که درصدد بود هم رقیب سرسختش را برای همیشه از میان بردارد و هم این که غنایم زیادی به دست آورد به محاصره قلعه اوجه ادامه داد و فرمان داد وزیرش، نظام‌الملک جنیدی به همراه سایر ملوک در عقب قباچه به قلعه به‌کر بروند. پس از سه ماه جنگ، سرانجام قلعه اوجه به دست التتمش با صلح فتح شد. با فتح این قلعه، قباچه، پسرش را برای صلح نزد التتمش فرستاد اما پیش از آن که دو طرف صلح کنند، او خود را در پنجاب غرق کرد و بدین ترتیب قلعه به‌کر فتح گردید. بعد از فتح قلعه خزائن و بقایای حشم‌الملک ناصرالدین قباچه به خدمت التتمش درآمدند.<sup>۵۰</sup> و به گفته مؤلف **طبقات ناصری** «آن بلاد تا آب محیط فتح شد».<sup>۵۱</sup>



به هر حال، التتمش با فتوحات مکرر و پربار خود و رد تقاضای جلال‌الدین خوارزمشاه و احتمالاً با ارسال غنایم حاصل از فتوحاتش برای خلیفه عباسی، توانست رضایت خلیفه را جلب کند و به همین دلیل در سال 627 هـ / 1229 م ابوالعباس احمد ناصر، خلیفه وقت عباسی حکومت مناطق تصرف شده و پادشاهی هند را برای وی به رسمیت شناخت و عناوینی نظیر السلطان المعظم و ناصرالمؤمنین به همراه لوا و خلعت برایش ارسال کرد.<sup>۵۲</sup>

التتمش به عنوان نخستین حاکم مستقل مسلمان دهلی، به طور رسمی مشروعیت خود را از خلیفه عباسی دریافت کرد و فرزندان، ملوک، خدم و بندگان او نیز به خلعت دارالخلافة مفتخر شدند. به همین سبب او دستور داد شهر را آذین بستند و به بزم و شادی پرداختند.<sup>۵۳</sup> در جریان این بزم و شادی با مرگ ناصرالدین محمود، حاکم لکنوتی، ملوک خلج دوباره سرکشی کردند به همین دلیل التتمش به آن جا لشکر کشید و شورشیان را سرکوب کرد و حکومت لکنوتی را به عزالمملک علاءالدین خانی سپرد و خود به دهلی بازگشت.<sup>۵۴</sup>

دشمنان التتمش به رقبا و مخالفان سیاسی او ختم نمی‌شد، بلکه یکی از مهم‌ترین گروه‌های مخالف او، هندوها بودند که پس از مرگ قطبالدین آیبک ناحیه گوالیور را تصرف کرده بودند.<sup>۵۵</sup> با لشکرکشی التتمش در سال 629 هـ / 1232 م، قلعه آن ناحیه به مدت

یازده ماه تا يكسال در محاصره بود. شرایط آن چنان بر افراد سخت شده بود که دیوبل / دیوسبیل، والی قلعه شبانه گریخت.<sup>۵۶</sup> با فرار دیوبل، قلعه به تصرف سپاه التتمش درآمد و افراد زیادی اسیر و کشته شدند. منهاج سراج تعداد کشته شدگان را هفتصد تن و محمد قاسم فرشته سیصد تن می‌دانند.<sup>۵۷</sup> ملک تاج‌الدین ریزه، دبیر مملکت در فتح قلعه گوالیوار رباعی زیر را سرود که آن را در سنگ دروازه قلعه کردند:

هر قلعه که سلطان	از عون خدا و نصرت
سلاطین بگرفت	دین بگرفت
آن قلعه گوالیار و آن	در ستمائه سنه
حصن حسین	ثلقین بگرفت <sup>۵۸</sup>

التتمش پس از فتح گوالیور، منهاج‌الدین سراج، مؤلف کتاب طبقات ناصری را به سمت قاضی و امام منصوب کرد و مأمور رسیدگی به کلیه امور شرعی نمود.<sup>۵۹</sup> و دخترش، رضیه خاتون را نیز به ولی‌عهدی انتخاب کرد.<sup>۶۰</sup> سپس به ولایت ملوه یورش برد و قلعه بهیلسان را تسخیر کرد.<sup>۶۱</sup> در این یورش، بتخانه شهر «اجین» به نام «قهاکال» را که در طول سیصد سال ساخته شده بود.<sup>۶۲</sup> و به لحاظ استحکام و ثروت مانند بتخانه سومنات بود.<sup>۶۳</sup> خراب کرد. هم‌چنین دستور داد تمثال «بکرماجیت»، پادشاه اجین را که هندوها، تاریخ خود را از زمان او می‌نوشتند و چند تمثال دیگر را که از برنج بود با سنگ مهاکال به دهلی آورده.<sup>۶۴</sup> و در مقابل درب مسجد دهلی در زمین فرو کنند تا لگدمال خلیق شود.<sup>۶۵</sup>

التتمش با این اقدام، علاوه بر این که به هندوها اعلام کرد که اهل تسامح مذهبی نیست در عین حال با کشیدن خط بطلان بر روی تاریخ گذشته هندوها، قدرت خود و در واقع قدرت اسلام را به عنوان قدرت برتر به نمایش گذاشت. البته غارت و تخریب اماکن عبادی هندوها که اغلب به قصد مالاندوزی و ارباب اهالی صورت می‌گرفت باعث ایجاد چهره‌ای مخدوش و نادرست از اسلام در اذهان هندوها می‌شد و هم چنین سبب تنفر و کینه نسبت به مسلمانان می‌گردید.<sup>۶۶</sup>

در کارنامه سیاسی - نظامی التتمش، لشکرکشی او به بنیان / ملتان در سال 633 هـ / 123 م به عنوان آخرین فعالیت سیاسی - نظامی او ثبت شده که البته نیمه تمام مانده است؛ زیرا سلطان در این لشکرکشی، مریض شد و به دهلی بازگشت و سرانجام در ماه شعبان سال 633 هـ ق. پس از بیست و شش سال و چند ماه حکومت درگذشت.<sup>۶۷</sup> در واقع شمس‌الدین التتمش، مهندس اصلی سلطنت دهلی است و این سلسله که معروف به «شمسیان هند» است، نخستین سلسله حاکم بر هندوستان، پیش از دوران سلطنت مغولان بر این سرزمین است. این سلسله را به خاطر جایگاه غلامی مؤسسان آن، سلاطین مملوک یا غلامشاهیان هند نیز می‌گویند.<sup>۶۸</sup>

### سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی

چنان‌که بیان شد، شمس‌الدین التتمش مدت

بیست و شش سال و چند ماه حکومت کرد، اگر دوران حکومت او را تنها از یک بعد بررسی کنیم وی شخصی جنگجو و نظامی تلقی می‌شود که برای سرکوب مخالفان و رقبای سیاسی خود، لشکرکشی‌های زیادی انجام داد. او در بیشتر جنگ‌ها مرکز حکومت، یعنی دهلی را ترک می‌کرد و از این که در غیاب او، شورش در مرکز حکومتش رخ دهد، باک نداشت.

شاید بتوان مورد اخیر را یکی از ضعف‌های سیاسی او دانست، ولی چنین تحلیلی درست نیست؛ زیرا وقتی التتمش به ناحیه‌ای حمله می‌کرد اگر فتح آن ناحیه طول می‌کشید سپاه و نیروی لازم را در آن جا مستقر می‌کرد و بلافاصله خودش به دهلی باز می‌گشت. التتمش برای تداوم حکومت خود فقط به مسائل سیاسی و نظامی توجه نداشت، بلکه مسائل دیگر را نیز در نظر می‌گرفت. بنا به گفته منابع، التتمش در مدت حکومتش سلطانی صالح، کریم و عادل بود.<sup>۶۹</sup> داستان بخشش، عدالت و مردم‌داری التتمش در بیشتر منابع آن دوره روایت می‌شود. مهم‌ترین منبع در این باره کتاب **طبقات ناصری** است که مؤلف آن، طبقه بیستویکم کتابش را به شمس‌الدین التتمش به عنوان در فصل مربوط به شمس‌الدین التتمش به عنوان نخستین سلطان این خاندان قبل از هر چیز می‌نویسد:

*چون حق تعالی... آن سلطان عادل باذل  
منصف کریم، غازی مجاهد، مرابط عالم‌پرور،  
عدل گستر به تخت سلطنت و منصب و مسند  
مملکت رسانید، تا پشت دین محمدی، بدولت*

او قری شد و روی ملت احمدی بصورت او بهی گشت و در شجاعت، دوم علی کرار و در سخاوت، ثانی حاتم طایی آمد. اگرچه سلطان کریم، قطب‌الدین علیه الرحمه بخشش لك در هر زمان ظاهر می‌کرد، اما سلطان کریم، شمس‌الدین سحاب‌نژاد به عوض هرلك صد لك می‌بخشید و به جایگاه و حساب. در حق اصناف خلق از دستار بند، کلاه دار و دهاقین و تجار و غرباء امصار، انعام او عام بود، و از اول عهد دولت و طول صبح مملکت، در استجماع علما با نام و سادات کرام و ملوک و امراء و صدور و کبراء زیادت از هرلك هر سال بذل فرمود و خلائق اطراف گیتی را به حضرت دهلی که دارالمیک هندوستان است و مرکز دایرة اسلام و مهبط اوامر و نواحي شریعت و حوزه دین محمدی و منصد ملت احمدی و قبه الاسلام، جمع آورد و این شهر به کثرت انعامات و شمول کرامات آن پادشاه دیندار، محط رجال آفاق گشت و هر که از حبایل ید حوادث [بدان] بلاد عجم و نکبات کفار فعل بفضل ایزدی خلاص یافت، ملاذ و ملجاء و فہرب و مامن حضرت جهان پناه آن پادشاه ساخت.<sup>۷۰</sup>

به هر حال التتمش به سبب عدالتش بسیار مشهور شد. از کارهای نیک او این بود که شبانه روز و بدون تشریفات برای احقاق حق مردم به کارها رسیدگی می‌کرد.<sup>۷۱</sup> او دستور داده بود هر کس مورد ظلم و تعدی قرار گرفت جامه‌ای رنگین به تن کند؛ چون مردم هند همه لباس سپید می‌پوشند و هر کس لباس رنگین داشت، سریع مشخص می‌شد. به شکایتش رسیدگی می‌گردید.<sup>۷۲</sup> بعدها التتمش دستور داد مجسمه دو شیر از سنگ مرمر را در مقابل کاخش نصب

کنند و زنگ‌هایی به گردن مجسمه‌ها آویختند تا مردم در هر لحظه‌ای از شبانه‌روز بتوانند با به صدا درآوردن زنگ‌ها با وی تماس بگیرند و دادخواهی کنند.<sup>۷۳</sup>

گفته می‌شود التتمش به طاعت و عبادت حرص می‌ورزید. روزهای جمعه به مسجد جامع می‌رفت و به ادای فرایض و نوافل می‌پرداخت.<sup>۷۴</sup> در یکی از همین نمازهای جمعه بود که قرامطه دهلی به رهبری «نورترک» تصمیم گرفتند سلطان را در حین ادای نماز بکشند، ولی این سوءقصد نافرجام ماند و مأموران التتمش با قتل عام بسیاری از قرامطیان، عصیان آنها را فرو نشانندند.<sup>۷۵</sup>

احتمال می‌رود اسماعیلیه که از آزار و تعقیب به خشم آمده بودند به تصور این که با کشتن سلطان التتمش، خواهند توانست مذهب خود را کیش رسمی کشور سازند به مسجدی که وی در آن نماز جمعه اقامه می‌کرد، حمله بردند.<sup>۷۶</sup> علاوه بر این، شورش اسماعیلیه حاکی از عدم تسامح مذهبی التتمش و تعصب او نسبت به این فرقه است؛ زیرا بعد از مرگ التتمش، جنگ بر سر جانشینی وی و آشفتگی اوضاع به اسماعیلیه فرصت داد تا قدرت خود را مستحکم کنند و در زمان سلطنت رضیه خاتون، شورش عظیمی در دهلی بر پا نمایند.<sup>۷۷</sup>

منابع تاریخی، اغلب فعالیت‌های سیاسی یک شخصیت سیاسی را ثبت می‌کنند اما از لابه‌لای همین منابع، می‌توان قرائنی به دست آورد که التتمش مانند بسیاری از سیاستمداران به

امور فرهنگی علاقه‌مند بوده است. به خصوص که پس از حمله مغول به ایران، بسیاری از شعرا، ادبا و دانشمندان ایرانی به هند مهاجرت کردند.<sup>۷۸</sup> و به دربار سلطان راه یافتند و در تهنیت فتوحات التتمش قصیده‌هایی سرودند که در منابع ضبط و ثبت شده است.<sup>۷۹</sup> چنین امری می‌تواند برخاسته از میل و خواسته التتمش نیز باشد که در کوتاه مدت از طریق شعرا و ادبا، قدرت و دلاوری و اخبار مربوط به فتوحات خود را به اطلاع مردم می‌رساند و در بلند مدت از طریق این اشعار نام و آوازه او، زمان وسعت فتوحاتش در تاریخ ماندگار می‌شد.

حضور مورخ و ادیبی، چون منہاج سراج<sup>۸۰</sup> و انتخاب او به عنوان قاضی القضاة دهلی، مهم‌ترین دلیل توجه و علاقه التتمش به امور فرهنگی است. نورالدین محمد عوفی نیز در زمان التتمش در دهلی اقامت داشته و کتاب **جامع الحکایات** را به نام وزیر التتمش؛ یعنی نظام‌الملک، محمد بن ابی سعید جنیدی نوشته است.<sup>۸۱</sup> بنابراین، التتمش با ارج نهادن به علما و دانشمندان، نام نیکی از خود در تاریخ به جای گذاشت. وجود دو کتاب ارزشمند **جامع الحکایات** عوفی و **طبقات ناصری** به عنوان دو اثر از دوره سلطنت التتمش به حکومت التتمش ارج و منزلت می‌بخشد.

التتمش به امور عمرانی نیز اهتمام می‌ورزید. در زمان وی مسجد قوت الاسلام (مسجد جامع دهلی) که قطبالدین آیبک آن را ساخته

بود، توسعه یافت و منار بزرگ قطب به آن اضافه شد.<sup>۸۲</sup> لازم به توضیح است که سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی شمس‌الدین التتمش، بیشتر در ارتباط با مسلمانان بوده و نحوه برخورد فرهنگی، اجتماعی و مذهبی وی با هندوها بسیار متفاوت بوده است. زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تخریب معابد هندوها به دست التتمش باعث رشد تعارض ساختاری در جامعه هند شد و این تعارض حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گرفت.<sup>۸۳</sup> و بعدها برای حکومت‌های مسلمانی که در هند تأسیس شدند، مشکل‌ساز گردید. بر اثر نحوه برخورد التتمش با هندوها، اولین گرایش‌ها و زمینه‌های مقاومت علیه مسلمانان شکل گرفت. حکومت سلاطین دهلی و شمسیان هند از این امر مستثنا نبود، به گونه‌ای که در سراسر دوره سلاطین دهلی، قدرت امرای بومی هند در مناطقی که از مرکز نظامی ترک‌ها دور بود ادامه داشت و آنها در شورش‌هایی که از داخل و خارج از حکومت علیه سلاطین دهلی صورت می‌گرفت، نقش داشتند؛ مثلاً بعد از مرگ قطب‌الدین ناحیه گوالیور به دست هندوها افتاد.<sup>۸۴</sup> این تأییدی است بر این که هندوها نمی‌خواستند زیر حکومت یک دولت مسلمان متعصب باشند.

#### نتیجه

با توجه به این که هند به دلیل عقاید خرافی و روش‌های کهنه مردمانش به سرزمین



خدایان معروف است، از ابتدای ورود اسلام به هند عدم آشنایی مسلمانان با فرهنگ بومیان هند و بالعکس، لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به نام اسلام و کشتارهای وحشیانه او که دین اسلام را در هند با مفهوم وحشی‌گری و بی‌رحمی توأم کرد، هم چنین تعصب شدید قطب الدین آیبک در مسلمان کردن هندوها و سپس تخریب معابد هندوها به دست التتمش باعث رشد تعارض ساختاری در جامعه هند شد و این تعارض، حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گرفت و بعدها برای حکومت‌های مسلمانی که در هند تأسیس شدند، مشکل‌ساز گردید.

شاید اگر التتمش برخلاف اسلافش نسبت به هندوها تسامح مذهبی نشان می‌داد، مجبور به آن همه لشکرکشی و صرف هزینه‌های گزاف نبود. به هر حال، التتمش از تخریب معابد هندوها غنایم زیادی به دست آورد، اما برای یک حکومت در درجه اول ثبات سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت است. مسئله دیگر در تاریخ هند، وجود شیعیان اسماعیلی در این کشور است که همواره برای حکومت‌های سنی متعصب هند مشکل‌آفرین بودند و شورش نورتک در زمان التتمش و رضیه‌خاتون اثباتی بر این مدعاست. به نظر می‌رسد التتمش خطر دو مسئله فوق را درک کرده بود و در صدد بود از راه‌های دیگر سایر اقشار اجتماع را از خود راضی نماید، مثلاً تلاش او برای اجرای عدالت و رد مظالم، بهترین دلیل است بر این که او

میخواست عوام را از خود راضی کند از طرف دیگر او با لشکرکشی‌های پی‌درپی علیه مخالفانش غنایم زیادی را به دست می‌آورد که سپاهیان را به خوبی از آن بهره‌مند می‌ساخت به همین دلیل است که در طول بیست‌وشش سال و اندی حکومتش، از ناحیه این دو گروه با شورش مواجه نشد.

التتمش سیاستمداری مدیر و مدبر بود که در اجرای سیاست‌های عزمی راسخ داشت؛ مثلاً با این که در انتخاب رضیه‌خاتون به عنوان ولیعهد با مخالفت مواجه شد، ولی چون عدم شایستگی پسرانش را در آینده حدس می‌زد و در تصمیم خود قاطعیت نشان داد. این قاطعیت علاوه بر آینده‌نگری، حاکی از اهمیت اصل مدیریت و تدبیر امور حکومتی در نزد وی است.

عزم راسخ و اقتدار التتمش در لشکرکشی‌هایش نیز مؤثر بود و در جنگ‌ها همیشه پیروز می‌شد. اگر برای تصرف ناحیه‌ای، تصمیم به فتح می‌گرفت تا آن جا را فتح نمی‌کرد دست از محاصره و حمله نمی‌کشید. به طور کلی، دوره التتمش یکی از بهترین دوره‌های تاریخ اسلام است که در این دوره جدای از جنبه‌های سیاسی - اجتماعی، از لحاظ فرهنگی آثار ارزشمندی از سوی مورخان و ادیبان به فرهنگ و تمدن اسلامی تقدیم شد.

## پینوشتها

۱. نام التتمش در منابع مختلف به شکل‌های گوناگون آمده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: محترم وکیلی سحر، «رضیه خاتون، نخستین فرمانروای زن مسلمان در دهلی»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، ۱۳۸۵، ش ۲۵، ص ۱۵۶.
۲. منهاج الدین سراج، **طبقات ناصری**، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۱.
۳. محمد قاسم فرشته، **تاریخ فرشته**، کانپور، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ ق، ج ۱، ص ۶۴.
۴. سراج، **پیشین**، عبدالقادر بدوانی، **منتخب التواریخ**، تهران: انجمن آثار و مفاخر علمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۲؛ احمد بن محمد هروی، **طبقات اکبری**، بنگال: ایشیاتک سوسیاتی، ۱۹۳۱، ج ۱، ص ۵۶.
۵. سراج، **همان**، مقیم هروی، **همان؛ فرشته**، همان، حمیدالله شاه هاشمی، **سلاطین دهلی**، لاهور: شیخ محمد بشیرابندسبز، بی‌تا، ص ۱۳۹.
۶. سراج، **همان**، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی (خواند میر)، **حبیب السیر**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۱۷؛ هروی، **همان**، ص ۵۶ - ۵۷؛ فرشته، **همان**، ص ۶۵، ۶۴.
۷. سراج، **همان**، ص ۴۴۳.
۸. **همان**، خواندمیر، **همان**، فرشته، **همان**، ص ۶۵، هروی، **همان**، ص ۵۷.
۹. **همان**، ص ۴۴۴.
۱۰. خواندمیر، **همان**، ص ۶۱۸.
۱۱. فرشته، **پیشین**.
۱۲. سراج، **پیشین**، فرشته، **همان**، ص ۶۵؛ حمیدالله، شاه هاشمی، **پیشین**.

۱۳. سراج، همان، بدوانی، **پیشین**، هروی، **پیشین**، فرشته، **همان**، حمیدالله شاه هاشمی، **همان**، ص ۱۴۰.
۱۴. سراج، **همان**، بدوانی، **همان**، هروی، **همان**، فرشته، **همان**.
۱۵. سراج، **همان**، ص ۴۴۴؛ بدوانی، **همان**، ص ۴۳ و ۴۲؛ هروی، **همان**، فرشته، **همان**، حمیدالله شاه هاشمی، **پیشین**.
۱۶. بدوانی، **همان**، ص ۴۳؛ هروی، **همان**، فرشته، **همان**، عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، **نزهة الخواطر و بهجة المسامع النواظر**، تصحیح محمد عبدالعمید، حیدرآباد دکن: دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۱۲۶.
۱۷. فرشته، **همان**، الحسنی، **همان**.
۱۸. سراج، **پیشین**.
۱۹. خواندمیر، **پیشین**، سید محمد معصوم بکری، **تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی**، تصحیح عمر بن محمد داود پوته، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲، ص ۳۵؛ غلام حسین سلیم، **ریاض السلاطین**، تصحیح مولوی عبدالحق عابد، کلکته: بیست مشن، ۱۹۸۰، ص ۷۰، حمیدالله شاه هاشمی، **پیشین**.
۲۰. محمد بن عبدالله بن بطوطه، **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه علی موحد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.
۲۱. یحیی بن احمد بن عبدالله السیهرندی، **تاریخ مبارکشاهی**، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲، ص ۱۵؛ بدوانی، **پیشین**، ص ۳۷.
۲۲. به نقل از منابع، خلجیان (ترکان خلجی) (۶۸۹ - ۷۲۰ هـ / ۱۳۲۰ - ۱۲۹۰ م) قومی ترک‌تبار بودند که در غور و بلاد گرمسیر می‌زیستند و سپس به غزنین و هندوستان کوچ کردند. اختیارالدین محمد بختیار خلجی، مردی دلیر، شجاع، فرزانه و کاردان بود که به خدمت سلطان قطب‌الدین در آمد و مورد اکرام او قرار گرفت و توانست قلعه بهار را فتح کند. (منهاج سراج، **همان**، ص ۴۲۲ - ۴۲۳) در دوره سلطنت سلطان معزالدین، قوم خلج در حملات و لشکرکشی‌های غوریان به هند نقش مهمی داشتند و این اختیارالدین محمد خلجی بود که برای

نخستین بار اسلام را در بنگاله و در مشرق هند انتشار داد. در اواخر دوره سلاطین مملوک دهلی که حکومت دست‌خوش آشوب و آشفتگی شدید شده بود و قدرت حقیقی در دست سپهسالاران بود، شاهان نمی‌توانستند آنها را زیر فرمان خود در آورند. بنابراین دسته‌ای از سرداران خلجی از شرایط بهره‌برداری کرده و توانستند دومین سلسله مسلمان را در هندوستان تشکیل دهند. مهتاب شورمیچ، **تاریخ هند از باستان تا حمله**

**مغول**، تهران: نشر امتحان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷.

۲۳. خواندمیر، **پیشین**، ص ۶۱۲؛ بکری، **پیشین**.

۲۴. سراج، **پیشین**، ص ۴۱۸.

۲۵. سراج، **همان**، ص ۴۴۴؛ سیهرندی، **پیشین**، ص ۱۶؛ خواندمیر، **پیشین**،

ص ۶۱۸؛ هروی، **پیشین**، فرشته، **پیشین**، بکری، **پیشین**، حمیدالله شاه هاشمی،

**پیشین**، بحریه اوچوک، زنان فرمانروا، محمد تقی امامی، تهران: کوروش، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸.

۲۶. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، **جامع‌التواریخ**، تصحیح محمد روشن،

تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۶۰؛ خواندمیر، **همان**، هروی، **همان**، فرشته،

**همان**.

۲۷. سراج، **پیشین**، هروی، **همان**، فرشته، **همان**.

۲۸. فرشته، **همان**.

۲۹. سراج، **پیشین**، هروی، **پیشین**، فرشته، **همان**.

۳۰. بحریه اوچوک، **پیشین**.

۳۱. فرشته، **پیشین**.

۳۲. سراج، **پیشین**، ص ۴۴۵؛ بدوانی، **پیشین**، هروی، **پیشین**، ص ۵۸؛

فرشته، **همان**.

۳۳. سیهرندی، **پیشین**، ص ۱۷؛ بدوانی، **همان**، خواندمیر، **پیشین**، ص ۶۱۱؛

فرشته، **همان**.

۳۴. بدوانی، **همان**، بکری، **پیشین**.

۳۵. فرشته، پیشین.
۳۶. بدوانی، پیشین، فرشته، همان.
۳۷. سراج، پیشین، محمد بن احمد نسوی، *سیرة السلطان جلال الدین منکبرتی*، تصحیح حافظ احمد حموی، مصر: دارالفکر العربی، ۱۹۵۳ م، ص ۱۶۷؛ بدوانی، همان، خواندمیر، پیشین، ص ۶۹۵؛ هروی، پیشین، ص ۵۸؛ فرشته، همان.
۳۸. استانلی لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۶۵.
۳۹. خواندمیر، پیشین، ص ۶۱۹.
۴۰. سراج، پیشین، بدوانی، پیشین، هروی، پیشین، ص ۵۹؛ فرشته، پیشین.
۴۱. همان.
۴۲. سیهرندی، پیشین، ص ۱۸؛ بدوانی، همان، ص ۴۴؛ هروی، همان، فرشته، همان؛ سید عبدالحی الجنی، *الهند فی العهد الاسلامی*، حیدرآباد دکن: دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ ق، ص ۱۷۹؛ سلیم، پیشین، ص ۱۷۰.
۴۳. بدوانی، همان، هروی، همان، فرشته، همان.
۴۴. همان.
۴۵. فرشته، همان.
۴۶. سراج، پیشین.
۴۷. همان.
۴۸. هروی، پیشین، ص ۵۸.
۴۹. سراج، پیشین، ص ۴۴۷.
۵۰. همان، بدوانی، پیشین، هروی، پیشین، ص ۵۹ - ۶۰؛ فرشته، پیشین، ص ۶۵.

۵۱. همان.
۵۲. سراج، پیشین، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۰، حیدالله شاه هاشمی، پیشین، ص ۱۴۵؛ محترم وکیلی سحر، پیشین، ص ۱۴۵.
۵۳. سراج، همان، هروی، پیشین، ص ۶۰؛ فرشته، پیشین.
۵۴. سراج، همان، ص ۴۴۷ - ۴۴۸؛ سیهرندی، پیشین، ص ۱۹، بدوانی، پیشین، ص ۴۵؛ هروی، همان؛ فرشته، همان؛ سیدعبدالحی الحسنی، پیشین، ص ۱۷۹.
۵۵. سید عبدالحی الحسنی، همان، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۰.
۵۶. سراج، پیشین، ص ۴۴۸؛ سیهرندی، پیشین، بدوانی، پیشین، خواندمیر، پیشین، ص ۶۱۸، هروی، پیشین، فرشته، پیشین.
۵۷. سراج، همان، فرشته، همان.
۵۸. فرشته، همان، ص ۶۶. به نظر می رسد سال ۶۲۹ هجری صحیح باشد؛ زیرا منهاج سراج که مقدم تر از مؤلف تاریخ فرشته است، همین سال را بیان می کند.
۵۹. سراج، پیشین.
۶۰. ر. ک: سحر محترم وکیلی، پیشین.
۶۱. سراج، پیشین، ص ۴۴۹؛ سیهرندی، پیشین، ص ۱۹ - ۲۰.
۶۲. همان؛ همان، هروی، پیشین، ص ۶۱؛ فرشته، پیشین.
۶۳. فرشته، همان، سید عبدالحی الحسنی، پیشین، ص ۱۸۰.
۶۴. همان؛ همان؛ سراج، پیشین، سیهرندی، پیشین، بدوانی، هروی، پیشین.
۶۵. سیهرندی، همان، ص ۲۰؛ بدوانی، همان، ص ۴۵ - ۴۶؛ هروی، همان، فرشته، همان، سید عبدالحی الحسنی، پیشین.
۶۶. محمد تقی جمشیدی بروجردی، **علل ریشه ای درگیری های مسلمانان و هندوها**، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۶۳.

۶۷. سراج، **پیشین**، سپهرندی، **پیشین**، ص ۲۱، خواندمیر، **پیشین**، محمد بن خاوندشاه بلخی (میرخواند)، **روضه الصفا**، تصحیح عباس زریاب، تهران: علمی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۹۵؛ هروی، **پیشین**، فرشته، **پیشین**، بکری، **پیشین**، ص ۳۶.
۶۸. کلیفورد ادموند، باسورث، **سلسله‌های اسلامی**، فریدون بدره‌ای، تهران: پژوهشگاه، ۱۳۷۱.
۶۹. حسن بن محمد نظامی نیشابوری، **تاج‌المآثر**، دهلی: بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۵۹؛ سید عبدالحی الحسنی، **پیشین**، ص ۱۱۸.
۷۰. سراج، **پیشین**، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.
۷۱. ابن بطوطه، **پیشین**، ص ۴۸۶؛ سید عبدالحی الحسنی، **پیشین**، ص ۱۷۹؛ اوچوک، **پیشین**، ص ۱۱۱.
۷۲. **همان؛ همان؛ همان**؛ حمیدالله شاه هاشمی، **پیشین**، ص ۱۴۶.
۷۳. **همان؛ همان؛ همان؛ همان**؛ ص ۱۴۷؛ اوچوک، **پیشین**.
۷۴. فرشته، **همان**، ص ۶۷.
۷۵. هروی، **پیشین**، ص ۶۳؛ فرشته، **همان**.
۷۶. جان نورمن هالیستر، **تشیع در هند**، آذرمیدخت مشایخ فریدونی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۹.
۷۷. شورش «نورترک» در مقاله‌ای از نگارنده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. محترم وکیلی سحر، **پیشین**، ص ۱۴۸.
۷۸. به دنبال حمله ویران‌گر مغولان در قرن هفتم هجری، هزاران دانشمند، نویسنده، هنرمند و صنعت‌گر فارسی زبان از سرزمین خود که عمدتاً خراسان بود، فرار کرده و به هند کوچیدند و بر ادبیات و هنر آن دیار تأثیر گذاشتند. شک نیست که ایرانیان پیش از این رویداد، راه هند را می‌شناختند و در اثر چنین پیشامدی، هند پایگاه مناسبی برای آنها بود. امواج این مهاجران و پناهندگان در دوران سلطنت التتمش و بلبن (۱۲۶۶ - ۱۲۸۷ م / ۶۶۴ - ۶۸۶ ه) با فراهم کردن منبعی عظیم از نیروی انسانی در تثبیت و توسعه سلطنت دهلی و استقرار سلطه



مسلمانان بر شمال هند سهم به سزایی داشته است. البته باید افزود اگرچه حمله مغول به صورت نیرویی دافع، موجب کوچ گروهی لایه‌های مخصوصی از جامعه ایرانی شد، پادشاهان هند هم از این پناهندگان با استقبال گرم خود، نیروی جاذب مؤثری بودند، چنان که در آن زمان در دربار پادشاهان هند، زبان فارسی اعتبار ویژه‌ای داشت و بعضی از پادشاهان مسلمان هند، خود به فارسی شعر می‌سرودند. از این روست که مهاجرت زنجیروار ایرانیان به هند در زمان حکومت خلجی‌ها شدت چشمگیر داشته است. فرهنگ ارشاد، **مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۶، ۲۰۷.

۷۹. فرشته، **پیشین**، ص ۶۶ - ۶۷.

۸۰. منہاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی، مشهور به منہاج سراج که برای نجات جان خود از جنگال لشکریان مغول از طرف خراسان از راه غزنین و ملتان به هند فرار کرد و حدود سال ۶۲۴ هـ ق در آن دیار سکونت گزید. (سراج، **پیشین**، ص ۴۲۰) او کتابش به نام **طبقات ناصری** را به نام ناصر الدین محمود شاه تألیف کرد.

۸۱. فرشته، **پیشین**، ص ۶۷.

۸۲. شمس‌الدین سراج عقیف، **تاریخ فیروزشاهی**، ولایت حسین، تهران:

اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴؛ مهدی روشن ضمیر، **تاریخ سیاسی و نظامی**

**دودمان غوری**، تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۲۵۳۷، ص ۱۷۴.

۸۳. منابع و توضیحات بیشتر در قسمت سیاست‌های سیاسی و نظامی التتمش بیان شده

است.

۸۴. سید عبدالحی الحسنی، **پیشین**، ص ۱۷۹؛ منہاج سراج، **پیشین**، ص ۴۴۸،

۴۴۹؛ فرشته، **پیشین**، ص ۶۶.